

فصلنامه پژوهشنامه نسخه‌شناسی متون نظم و نثر فارسی

سال سوم، شماره نهم، پاییز ۱۳۹۷

بررسی مکاتیب فارسی غزالی و اهمیت آن^۱

دکتر اصغر دادبه^۲

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبایی

پریا زواره‌ئیان^۳

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران شمال

چکیده

مکاتیب فارسی غزالی به نام فضائل الأنام من رسائل حجت‌الاسلام، مجموعه‌ای از نامه‌های ابوحامد محمد غزالی و یکی از متون مهم نیمه دوم قرن پنجم هجری قمری است که پس از گذشت سال‌ها نیازمند بازنگری است. این مجموعه یک بار به نام فضائل الامام (یا الانام) در هندوستان چاپ شد و در ایران نیز دو تصحیح از این اثر انتشار یافته است. نخستین بار مؤید ثابتی در فروردین ۱۳۳۳ش و پس از او عباس اقبال آشتیانی در خرداد همان سال مکاتیب را چاپ کرد. اگرچه هر دو محقق از وجود چند نسخه از این اثر آگاه بودند، هر یک بر اساس نسخه‌ای یگانه که در دسترس داشته‌اند کار تصحیح و انتشار را به انجام رسانده‌اند. تاریخ از سلجوقیان به عنوان مهم‌ترین دولت ترک یاد می‌کند و روزگار آنان را یکی از درخشان‌ترین دوره‌های کشور ایران به شمار می‌آورد؛ بنابراین بازخوانی و تحلیل نامه‌های غزالی می‌تواند سیمای زمانه او و اوضاع اجتماعی و زندگی مردم را برای ما آشکار سازد، اما پیش از آن باید متنی منقح در دست داشت. در این مقاله، ضمن ارج نهادن به زحمات

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۷

۱ تاریخ وصول: ۹۶/۱۰/۹

۲ adaadbeh@yahoo.com

۳ pariazavareh@gmail.com

ارزشمند محققان پیشرو، درباره تصحیح عباس اقبال آشتیانی و کاستی‌های آن و ارزش و جایگاه نامه‌های غزالی، به روش توصیفی و تحلیلی بحث شده است.

واژه‌های کلیدی

غزالی، مکاتیب، سلجوقیان، اقبال آشتیانی، تصحیح متن.

۱. مقدمه

تصحیح متون کهن و رسیدن به متنی که نزدیک‌ترین صورت ممکن به نوشته مؤلف باشد، از پژوهش‌های بنیادی رشته زبان و ادبیات فارسی است. مکاتیب فارسی غزالی به نام *فضائل الأنام من رسائل حجت الاسلام مجموعه‌ای از نامه‌ها، مخاطبات و نصایح حجت الاسلام ابو حامد محمد بن محمد غزالی توسی (۴۵۰-۵۰۵ق)* است که در دوره دوم زندگی و روزهای گوشه‌نشینی‌اش، در کمال فصاحت و قدرت نوشته است. چنان‌که پیداست پس از درگذشت غزالی، یکی از منسوبان وی به درخواست طالبان کلام حجت الاسلام در زمانی نزدیک به روزگار وی، آن‌ها را مرتب و گردآوری کرده است. دلیل این انتساب و قرابت جمله‌ای است که گردآورنده در مقدمه می‌آورد و خود را متمسک با غزالی می‌داند و می‌نویسد: «چون نامه‌های او متفرق بود، ما از برای سد حاجت و کفایت مهم سالکان راه و قضای حق اخوت دین را و تبرک و تیمن به کلام آن صدر شهید و تمسک به جبل قرابت و صلت رحم را، آنچه یافتیم از نامه‌های او در این اوراق جمع کردیم و آن را کتاب *فضائل الأنام من رسائل حجت الاسلام نام نهادیم*» (غزالی، ۱۳۳۳ب: ۲). از سبک تألیف و مطالب پیداست که گردآورنده در آغاز قرن ششم هجری قمری می‌زیسته، اگرچه در مقدمه نسخه چاپ هند اظهار شده است که گردآورنده، ابوالفتوح احمد غزالی، برادر حجت الاسلام بوده ولی این مسلم نیست (مینوی، ۱۳۴۹: ۲۸۴). نامه‌های غزالی که از معدود تألیفات او به زبان

پارسی است، با مقدمه گردآورنده و توضیحاتی درباره هر نامه شروع می‌شود و مشتمل بر پنج باب است. این مجموعه، آغاز و انجامی مشخص دارد و در کنار فصاحت، روانی و استواری، پر از فواید تاریخی و ادبی است. غزالی در هریک از نامه‌های خود، ضمن آوردن اسامی اشخاص مختلف، به جلوه‌هایی از کارکرد فرهنگی، اجتماعی و سیاسی آنان می‌پردازد و به معاصران خود از جمله به پسران نظام‌الملک و پسران ملک‌شاه پندهایی می‌دهد که حاصل تجربه زیستی اوست. در این مجموعه، نامه‌هایی از معاصران غزالی آمده که او به آن‌ها جواب داده و همچنین برخی از مشافهات وی نیز نقل شده است. مکاتیب غزالی اولین مجموعه از نامه‌های فارسی است که از گزند حوادث در امان مانده است و از نامه‌های عین‌القضات همدانی (وفات ۵۲۵ق)، مکاتیب سنایی (وفات ۵۴۵ق) و نامه‌های رشیدالدین وطواط (وفات ۵۷۳ق) قدمت بیشتری دارد.

۲. پیشینه تصحیح

نخستین بار فضل‌الدین کشمیری در سال ۱۸۹۹م، *فضائل الأنام* را در لاهور منتشر کرد و پس از او سید احمد منشی در سال ۱۳۱۰ق در اکبرآباد هند این اثر را به چاپ رساند. در ایران نیز از *مکاتیب غزالی* دو چاپ در دست است: یکی به کوشش مؤید ثابتی (۱۲۷۹-۱۳۷۸ش) در فروردین ۱۳۳۳ و دیگری به اهتمام عباس اقبال آشتیانی (۱۲۷۵-۱۳۳۴ش) در خرداد همان سال. مجتبی مینوی درباره این دو تصحیح نوشته است: «هر سه چاپ آن‌طوری است که نباید باشد و لازم است که از نو طبع شود» (مینوی، ۱۳۴۹: ۲۸۴) بنا بر آنچه مؤید ثابتی می‌نویسد، تصحیح او بر اساس نسخه‌ای بوده است که به سعید نفیسی تعلق داشته و نفیسی «با کمال کرامت نفس» (غزالی، ۱۳۳۳الف، مقدمه: ۷) آن نسخه را در اختیار وی می‌گذارد. با توجه به تفاوت منابع و نسخه‌هایی که مورد استفاده ثابتی و اقبال بوده، بدیهی است که تنظیم، فصل‌بندی و تعداد نامه‌ها در این دو چاپ متفاوت باشد. در مقدمه مختصری که

اقبال بر تصحیح خود نوشته هیچ اشاره‌ای به چاپ‌های دیگر نشده است؛ او تنها به این نکته اشاره می‌کند که پس از آماده شدن و چاپ نسخه، اطلاع می‌یابد که جلال‌الدین همایی نیز در نظر داشته است این مجموعه را تصحیح و چاپ کند: «بعد از اتمام چاپ این نسخه چنین اطلاع حاصل کردم که دانشمند معظم آقای همایی در نظر داشته‌اند که این کتاب را برای وزارت فرهنگ تصحیح و به جهت چاپ حاضر نمایند، نگارنده از نیت آن استاد محترم خبری نداشتم و الا قطعاً از این خیال منصرف می‌شدم» (غزالی، ۱۳۳۳ب، مقدمه: و). اما علاوه بر این اشاره، همایی حدود پانزده سال پیش از آنکه اقبال *فضائل الأنام* را چاپ کند، بارها در *غزالی‌نامه*، که نخستین بار در سال‌های ۱۳۱۵-۱۳۱۸ش به چاپ رسیده است، از *فضائل الأنام* و نسخه‌ای از این اثر که به علامه میرزا محمد طاهر تنکابنی (کتابت به تاریخ ۱۰۶۵ق) تعلق داشته و نزد او امانت بوده سخن می‌گوید: «نگارنده در صدد اختصار این *غزالی‌نامه* و جداگانه طبع کردن نامه‌های غزالی است که از هر جا فراهم ساخته، اینجا بیش از این گفت‌وگو نمی‌کند و آنچه به نظر دارد در مقدمه نامه‌ها خواهد نوشت» (همایی، ۱۳۶۸: ۱۲۵). او همچنین در مقدمه *نصيحة الملوک*، برای موثق ساختن برخی مطالب نوشته است: «مأخذ این داستان و مطالبی که نوشته‌ایم، رساله *فضائل الأنام* و نامه‌های فارسی امام محمد غزالی است که راقم سطور از روی نسخ معتبر قدیم، آن را تصحیح و آماده طبع ساخته‌ام» (غزالی، ۱۳۶۱: ۱۷۲). او همچنین به روشنی از مکتوبات فارسی غزالی که سعید نفیسی از روی کتب متفرقه گردآوری می‌کند و در نهایت به شکل نسخه‌ای صحیح فراهم می‌آورد، یاد می‌کند (همایی، ۱۳۶۸: ۱۲۵).

اقبال برای تصحیح *فضائل الأنام*، چهار نسخه در اختیار داشته است: ۱. نسخه کتابخانه جامع ایاصوفیه در استانبول، به خط نسخ و به کتابت اسعد بن احمد بن محمد کاتب (ش: ۴۷۹۲)؛ ۲. نسخه کتابخانه استانبول، به خط نستعلیق که در سال ۱۲۸۸ق برای عالی‌پاشا صدر اعظم عثمانی تحریر می‌شود (ش: ۸۹۰)؛ ۳. نسخه متعلق به جلال‌الدین محدث

(أرموی) به خط نستعلیق و مربوط به اواسط دوره صفویه؛ ۴. نسخه متعلق به بدیع الزمان فروزانفر. از میان این چهار نسخه، اقبال تنها نسخه ایاصوفیه را که از صحت و امتیاز بیشتری برخوردار بوده برمی‌گزیند و کار را به انجام می‌رساند و اظهار می‌دارد به دلیل سفری که در پیش داشته، برای دقت بیشتر و نوشتن حواشی و توضیحات لازم، مجال کافی نداشته است: «چون به علت مسافرتی که نگارنده در پیش داشتم در چاپ این نسخه عجله شد، چنان‌که باید مجال دقت بیشتر در کار طبع آن به دست نیامد و فرصت آنکه حواشی و توضیحات مفصل بر آن نوشته شود فراهم نگردید» (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۳: و) همان‌طور که اشاره شد، مؤید ثابتی نسخه سعید نفیسی را در اختیار داشته و سعید نفیسی نسخه خود را با نسخه‌ای که به فروزانفر تعلق داشته مقابله می‌کند؛ این سخن از وجود نسخه‌ای جداگانه خبر می‌دهد که نزد نفیسی بوده است. از سوی دیگر، نسخه‌ای متعلق به آقا میرزا طاهر تنکابنی نزد همایی امانت بوده و ایشان از آن استفاده می‌کرده، اما اقبال درباره همین نسخه می‌گوید که «نگارنده آن را ندیده‌ام و اکنون هم نمی‌دانم کجاست ولی از قراری مغلوط است» (اقبال آشتیانی، ۱۳۳۳: د). او از نسخه جلال‌الدین محدث نیز استفاده نکرده است و همچنین نسخه فروزانفر را به روشنی معرفی نمی‌کند و تنها می‌گوید «متفجع بها نیست» (همان‌جا). اما سعید نفیسی درباره این نسخه می‌گوید که به خط تحریر متوسط نوشته شده و نسخه‌ای خوانا، مضبوط و معتبر است.

۳. اهمیت نامه‌های غزالی

نامه‌ها بخش قابل توجهی از تاریخ و فرهنگ هر سرزمین را به نسل‌های بعد منتقل می‌کند و از این حیث جزء اسناد تاریخی ارزشمند محسوب می‌شوند؛ زیرا این نامه‌ها اطلاعات مهمی درباره پادشاهان، امیران، عالمان، فقیهان و مشاهیر روزگار نویسنده به دست می‌دهند و از وضعیت نهفته اجتماعی، اقتصادی و رفاهی مردم در دوره‌های گوناگون پرده برمی‌گیرند. از

میان ترسلات و مکاتبات مختلف، فضائل الأنام یکی از پراهمیت‌ترین مکاتبات به شمار می‌آید؛ زیرا خواننده افزون بر بهره‌مندی از مطالب علمی، حکمی و عرفانی، با یکی از نمونه‌های فصیح و شیرین نثر پارسی روبه‌رو می‌شود و از این رهگذر علاوه بر مطالعه بخش مهمی از تاریخ ایران، در جریان اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی آن دوره نیز قرار می‌گیرد و با زندگی و عقاید عالمی بزرگ آشنا می‌شود. ضمن اینکه اگر گردآورنده و کاتبان مکاتیب غزالی، بدون هیچ دخل و تصرفی حفظ امانت کرده و بی‌کم‌وکاست این نامه‌ها را به روزگار ما رسانده باشند، آنگاه گذشته از فواید ادبی، عرفانی، اجتماعی و تاریخی، نامه‌های غزالی از جنبه‌های دیگر نیز ارزشمند خواهد بود که عبارت است از یافتن پاسخ‌های به نسبت مطمئن برای چهار پرسش غزالی‌پژوهان: ۱. نام کسی که غزالی نصیحة الملوک را برای او نوشته؛ ۲. تاریخ نگارش نصیحة الملوک؛ ۳. تاریخ نگارش مشکوة الانوار؛ ۴. تعداد کتاب‌های غزالی.

۴. گزارش اجمالی از ویژگی‌های نثر نامه‌های غزالی

از آغاز دوره نثرنویسی به زبان فارسی تا اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، لفظ در نثر فارسی انگیزه‌ای جز بیان معنی ندارد اما از اواخر نیمه اول قرن پنجم هجری قمری، گزینش لفظ نیز به تدریج در سبک نویسندگان مورد توجه قرار می‌گیرد و به مسیری سوق می‌یابد که ادامه آن به سبک فنی و متکلف دوره بعد می‌انجامد (خطیبی، ۱۳۸۶: ۱۵۶). آثاری مانند *کیمیای سعادت* و سایر کتاب‌های فارسی غزالی از قبیل *نصیحة الملوک* به اسلوبی که در نگارش کتاب‌های علمی و صوفیانه مرسوم بوده، ساده و بی‌تکلف است و نامه‌های او نیز از این قاعده جدا نیست. نثر *فضائل الأنام* آمیزه‌ای از نثر دوره سامانیان، غزنویان و سلجوقیان اول است و به عبارت دیگر دوره غزالی، آغاز نثر فنی است اما چون هنوز این نوع نثر رواج نیافته است می‌توان آن را نثر دوره گذار دانست. ترسل نیز در هر دوره، سبک

خاصی داشته است برای مثال نامه‌های قرن ششم به اسلوبی خاص و به نثر فنی نوشته می‌شد که از آن جمله می‌توان به *عتبة الکتبة و توسل الی ترسل* اشاره کرد. نثر فارسی در قرن پنجم هجری قمری رو به کمال و پیشرفت می‌رفت و نوشته‌ها به روش فارسی نزدیک‌تر می‌شد. در این قرن و قرن بعد، آثاری نوشته شد که از بهترین و صحیح‌ترین نمونه‌های انشاء فارسی است مانند *تاریخ بیهقی*، *سیرالملوک*، *کیمیای سعادت*، *نصیحة الملوک*، *قابوس‌نامه*، *اسرار التوحید* و *چهار مقاله*. در دوره‌ای که زبان و حکومت عربی رواج داشت عنصرالمعالي و نظامی عروضی و غزالی از زبان فارسی نگهبانی کردند و برای فهماندن معانی به مردم، به فارسی می‌نوشتند. غزالی به دو زبان فارسی و عربی در نهایت فصاحت و بلاغت می‌نوشت و مؤانست او با زبان عربی هرگز سبب نشد تا نوشته‌های فارسی او مانند غالب عربی‌دانان انباشته از واژگان عربی باشد و از این حیث نثر او شیوا، پخته، ساده و گیراست. برخی از ویژگی‌های نثر نامه‌های او عبارت است از: ۱. استفاده از واژگان نو تازی که در نثر قدیم دیده نمی‌شود یا به‌ندرت آمده است؛ مانند استشعار، استظهار، اعزاز، اکرام، شحنة. ۲. وجود برخی از واژگان کهن مانند غرمجین؛ غرمج [غَمّ / م / م] سیاه‌دانه است و تخمی سیاه که بر روی خمیر نان پاشند. غرمج‌آب، خوراکی است از ارزن پخته (تبریزی، ۱۳۴۲، ج ۳: ۱۴۰۶)؛ بشولیده (= مشوش و پریشان)؛ توانی (= سست شدن)؛ آهبه (= ساز و ساختگی کار)؛ دوحه (= درخت بزرگ و پرشاخه)؛ ضیعتک (= زمین و مانند آن، زمین کشت) بازیار (= برزگر و زراعت‌کننده، میرشکار و صیاد) (دهخدا، ۱۳۷۶). ۳. استفاده از ترکیبات تازه‌ای از پارسی و تازی: احتمال کردن، عشوه دادن، تقریر کردن. ۴. استفاده از افعال کهن مانند خسبیدن و ستدن. ۵. آوردن جمله‌های نامأنوس: هر روستایی را هیچ نمانده. ۶. استفاده از کنایات: کبریت احمر، دندان‌کندن، لشکر از سهام‌اللیل ساختن. ۷. استفاده از امثال و حکم: مسلمانان را کارد به استخوان رسیده. ۸. استفاده از فعل ماضی استمراری به سبک قدیم: اگر دنیا کوزه زرین بودی که نماندی و آخرت کوزه سفالین که

بماندی... ۹. تسنیق الصفات: «امیر و پادشاه را گدا و مسکین و بیچاره گویند...» ۱۰. تکرار فعل در جملات متوالی: روزگار فترت است و آخر زمان است و کارهای دنیا به آخر کشیده است... ۱۱. استفاده از تلمیح. ۱۲. استفاده از اصطلاحات صوفیه: صحو، سکر، شطح، طامات، ترهات و... ۱۳. استفاده از کلمات قصار: الزیادة علی الکمال نقصان. ۱۴. استفاده از واو حالیه: «هرگز یک شب سیر نخسبی و در رعیت تو یک گرسنه»؛ «به کام خوش هیچ جامه نپوشی و در رعیت تو یک برهنه» ۱۵. استفاده از فعل خواب: اگر در خواب دیدمی گفتمی اضغاث احلام است. ۱۶. استفاده از حکایت. ۱۷. اقتباس از آیات و احادیث. ۱۹. الحاق حرف تفضیلی و عالی فارسی به کلمه عربی: فریضه‌تر، وافرتر، معظم‌ترین، مترقی‌تر. ۲۰. مطابقت موصوف و صفت بر طبق قواعد عربی: «هرکجا ادعیه فاسده و اطماع کاذبه بود...»؛ «قبله مستفیدان آن بقعه مبارکه است...» ۲۱. تکرار برای تأکید: «طهارتی کن طهارتی پاک...»؛ «بهتر از این می‌باید و بهتر از این می‌باید...» ۲۲. حذف شناسه فعل به قرینه: «همه گوش فرا خویشتن دارید که این دولت رانده گیر و خجالت قیامت مانده گیر.»

۵. کاستی‌ها

افزون بر قدمت نامه‌های غزالی، و گذشت دهه‌ها از نخستین چاپ فضائل الأنام، این کوشش ارزشمند به چاپ یا معرفی یک متن می‌ماند و با معیارهایی که محققان از تصحیح علمی انتقادی به دست داده‌اند فاصله دارد و دارای کاستی‌هایی است که برطرف کردن آن‌ها به نظر لازم می‌آید، از جمله:

الف. فقدان مقدمه

مقدمه یا درآمد بخش مهمی از یک اثر محسوب می‌شود که در آن، جنبه‌های مختلف اثر معرفی می‌شود و دورنمایی از آن را پیش چشم می‌آورد. چاپ‌های موجود از فضائل الأنام تقریباً فاقد مقدمه‌ای است که به معرفی شخصیت غزالی و در نهایت به روشن شدن مطالب

متن کمک کند؛ بنابراین مقدمه‌ای که در آن گذشته از معرفی جنبه‌های مختلف متن، به معرفی آثار، تبیین افکار و عقاید غزالی و نیز بیان اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی که موجب نوشتن این نامه‌ها شده است بپردازد، ضروری است. یکی از برجسته‌ترین و مطمئن‌ترین منابع و مآخذ در معرفی هر نویسنده و فراهم آوردن گزارشی از زندگی و معرفی شخصیت وی، آثار اوست؛ نامه‌های غزالی نیز از این قاعده جدا نیست و می‌توان بر اساس آن‌ها به زندگی، باورها و شخصیت غزالی و تاریخ تألیف^۱ برخی از آثار او راه برد. غزالی نویسنده‌ای پرکار بوده و آثار زیادی از خود به جا گذاشته که اغلب به زبان عربی نوشته شده است، اما سه اثر او که نتیجه بازگشت به خراسان است به زبان فارسی است: نصیحة الملوک، کیمیای سعادت و مکاتیب. غزالی در سال‌های پایانی عمر، چرخش اندیشه نداشت اما این بار زندگی با مردم زادگاهش، خراسان، را انتخاب کرد و پس از یک زندگی پرفرازونشیب و سیر در آفاق و انفس، زندگی در کنار مردم را به داشتن مقام و منصب و در التزام لشکرگاه و دربار بودن ترجیح داد. چنان‌که نامه‌های او مشتمل بر استدلال‌های شخصی او و همچنین اطلاعات گران‌بهایی است که می‌تواند بخشی از زندگی او را به قلم این عالم بزرگ برای خواننده روشن سازد و این برای آیندگانی که اغلب از تاریخ ناب و دست‌نخورده بی‌نصیب می‌مانند، می‌تواند مهم و ارزشمند باشد و قسمت‌های جاافتاده تاریخ را پر کند. در اینجا به‌اختصار، به برخی از مواردی که زندگانی، باورها و زمانه غزالی را روشن می‌سازد، اشاره خواهد شد:

– بازتاب زندگانی و باورهای غزالی

انتخاب تنهایی و سکوت: «... این داعی پنجاه‌وسه سال عمر بگذاشت، چهل سال در دریای علوم غواصی کرد... دنیا را چنان‌که بود بدید و به‌جملگی بینداخت. در بیت‌المقدس و مکه مقام کرد و بر سر مشهد ابراهیم خلیل سه نذر کرد: پیش هیچ سلطان نرود، مال سلطان نگیرد، مناظره و تعصب نکند...» (غزالی، ۱۳۳۳ الف: ۴-۵).

روی گرداندن از حکومت و تدریس در نظامیه: یکی از باورهای صوفیان و عارفان فاصله گرفتن از دستگاه قدرت است که خود نوعی مبارزه و اعتراض مخفی با حکومت محسوب می‌شود. نپذیرفتن شغل، عمل حکومتی، هدایای سلطانی، حقیقت‌گویی و تشکیل دستگاهی متفاوت و مستقل از حکومت، همه از نشانه‌های این باور صوفیان است. غزالی نیز با ترک تدریس در نظامیه، خود را از بدنه قدرت جدا می‌سازد و مشروعیت و حقانیت آنان را زیر سؤال می‌برد.

عدالت خواهی: «یک روزه عدل از سلطان عادل فاضل‌تر از عبادت شصت‌ساله است...» (همان: ۴).

توصیه به شایسته‌سالاری در تفویض وظایف: «... و هر سلطان که ریاست و عمل و شحنگی به کسی ناشایسته دهد، در آن چندان خطر نباشد که ولایت قضا را به ناشایسته دهد، چه ریاست و عمل آن دنیا است اگر به اهل دنیا دهد لایق باشد، اما چهار بالش قضا مقام نبوت و منصب مصطفی است...» (همان: ۲۸).

تکیه نکردن بر جهان ناپایدار: «... و جمله روی زمین به نسبت با پادشاهی که ایزد تعالی در آخرت بدهد کلوخی است و همه ولایت‌های زمین گردوغبار آن کلوخ است...» (همان: ۳).

تأکید بر آموزه‌های دینی و اخلاقی: «... دست از مسکرات بدارد اگر نمی‌تواند دست از عمل ظالمان باز داشتن، که رشته ظلم و فسق چون دو تا شود و بر هم افتد نادر بود که پیش از مرگ گسسته شود...» (همان: ۶۱). «ای ملک این دنیا را بسیار لشکر و خزانه ساختی آخرت را نیز بساز...» (همان: ۸).

- اوضاع اجتماعی و فرهنگی

تعصب و تندروی: غزالی در دوره‌ای آکنده از مجادلات مذهبی و افتراق می‌زیست، او

که در صدد تکفیر علما برآمده و بر آنان تاخته بود پس از بازگشت از سفر ده‌ساله خود، گرفتار دسیسه، تحریف و حمله‌های سخت متعصبان شد. چنان‌که تعلیقی که در جوانی نوشته بود و آن را *المنحول من تعلیق الاصول* نام نهاده بود به‌وسیله گروهی از حاسدان دستخوش تغییر شد و در آن چند کلمه که موجب طعن در امام ابوحنیفه بود افزودند و نیز در کتاب *المتنفذ من الضلال و مشکوة الانوار* تغییراتی دادند. حاسدان و متعصبان از جمله اصحاب رای، اصحاب شافعی و اصحاب مالک به بهانه طعن بر ابوحنیفه، مالک و ابوبکر باقلانی، غزالی را ملحد خواندند و ماجرا را به سلطان گفتند و سنجر به قصد رنجاندن غزالی، وی را احضار کرد (همان: ۳).

آشوب و ناامنی: بر اساس آنچه در نامه‌ها آمده است، غزالی دعوت سنجر را مبنی بر ارائه توضیح درباره آنچه متعصبان به او نسبت داده بودند، رد می‌کند؛ اما سلطان بر دیدار با غزالی اصرار می‌ورزد. از سوی دیگر متعصبان می‌کوشیدند تا غزالی و سنجر با هم روبه‌رو نشوند؛ زیرا معتقد بودند که غزالی می‌تواند به «منظر و مخبر و سخن خویش سنجر را صید کند» (همان: ۵). روشن است که متعصبان می‌کوشیدند تا حمایت سلطان و عناصر قدرت را از غزالی بگیرند و به مقاصد خود برسند. دیدار میسر می‌شود اما بدگویی‌ها به اندازه‌ای است که حتی عالم بزرگی مانند غزالی نیز در حضور سنجر احساس ناامنی و ترس می‌کند. «... معین‌الملک وی را نزد سلطان برد... حجت‌الاسلام را استشعار می‌بود، مقری اسعد با وی بود، گفت بیار آیتی از قرآن، مقری برخواند "أليس الله بكاف عبده"^۲ حجت‌الاسلام گفت بلی و آن خوف به کلی از او برخاست...» (همان: ۶).

تفتیش عقاید: اگرچه غزالی در اصول پیرو طریقه اشعری و در فروع جزو فقیهان بزرگ شافعیه بود، باز هم استنطاق می‌شد. چنان‌که او در پاسخ به این پرسش که تو مذهب که داری، می‌گویی: «در شرعیات مذهب قرآن دارم و هیچ‌کس را از ائمه تقلید نمی‌کنم، نه شافعی بر من خطی دارد و نه ابوحنیفه بر من براتی» (همان: ۱۲).

افترا و اتهامات مخاطره‌آمیز: اتهاماتی در زمانه غزالی رایج و بهانه‌ساز بود و متعصبان می‌توانستند از آن‌ها دستاویز سازند تا موقعیت یا جان عده‌ای را به خطر بیندازند، چنان‌که در مورد غزالی نیز به برخی سخنان او در کتاب *مشکوة الانوار* و *کیمیای سعادت* اعتراض کردند و چهار اتهام به او بستند: ۱. عقاید فلاسفه و مجوس دارد؛ ۲. خدا را نور حقیقی می‌گوید؛ ۳. لا اله الا الله را توحید عوام و لا هو الا هو را توحید خواص می‌داند؛ ۴. معتقد است که روح آدمی در این عالم غریب است و شوق وی به عالم علوی است (همان‌جا).

فساد وزیران: «در روزگار هیچ وزیر (= مجیرالدین) این ظلم و خرابی نرفت که اکنون می‌رود... چون ظالمان را در قیامت مؤاخذت کنند همه متعلقان را با ایشان بدان ظلم بگیرند تا بدان کس که قلم ایشان تراشیده باشد یا دوات ایشان راست کرده...» (همان: ۵۸-۵۹).

– وضعیت زندگی مردم

فقر و بی‌عدالتی: «مسلمانان را کارد به استخوان رسیده و مستأصل گشتند و هر دیناری که قسمت کردند اضعاف آن از رعیت باشد و به سلطان نرسید و در میان ارادل و عوانان و ضعفا ظالمان ببرند و هرکه به تصرف و تدارک ایشان از آن جانب بیاید طمع و ظلم وی از گذشتگان درگذرد...» (همان: ۵۹).

شرایط ناپایدار جامعه و احتکار: اوضاع نابسامان مردم در زمان وزارت فنخراالملک، پسر نظام‌الملک چنین روایت شده است: «به حقیقت بدان که شهر از ظلم و قحط ویران گشت... دهقانان و خبازان بند بر غله و دکان نهادند و ظالمان دلیر گشتند و دست فرا دزدی و مکابره کردند... مردمان مصلح بی‌جرم را به تهمت دزدی گرفتند... اگر کسی حال این شهر به خلاف این حکایت می‌کند دشمن دین توست» (همان: ۳۱).

تصویر توس: «... بر مردم توس رحمتی کن که ظلم بسیار کشیده‌اند و غله ایشان به سرما و بی‌آبی خراب شده و تباه گشته و درخت‌های صدساله از اصل خشک شده و

روستاییان را چیزی نمانده مگر پوستینی و مشتی عیال گرسنه و برهنه؛ و اگر رضا دهد که از پشت ایشان پوستین باز کنند تا زمستان برهنه با فرزندان در تنوری روند، رضا مده که پوستشان برکنند که اگر از ایشان چیزی خواهد همه بگریزند و در کوه‌ها هلاک شوند...» (همان: ۸).

– بازتاب مسائل فرهنگی

تعداد آثار غزالی: در علوم دینی هفتاد کتاب کرد، دنیا را چنان‌که بود بدید و به‌جملگی بینداخت.

اطلاع از نام برخی کتاب‌های غزالی و شهرت آن‌ها: المنحول من تعلیق الاصول، کیمیای سعادت، احیاء علوم‌الدین، نصیحة الملوک، مشکوة الانوار، المنقذ من الضلال، جواهر القرآن. غزالی در نامه‌های خود از این کتاب‌ها نام می‌برد و پیداست که همه پیش از نوشتن نامه‌ها تألیف شده است.

جایگاه مدارس نظامیه و سطح استادان: مدرسه نظامیه بزرگ‌ترین خطه‌هاست «مدرس و تیماردارنده آن باید که معظم‌ترین و مقدس‌ترین علمای روزگار و مبرزترین ائمه دین باشد.»

– راه حل یک دانشمند دینی برای رهایی از دشواری‌های زمانه‌اش

در حقیقت نیت اصلی غزالی افزون بر پرداختن به موضوع هر نامه، اصرار بر اجرای عدالت است و چنان‌که پیداست راهکار برگزیده‌اش به‌عنوان دانشمند دینی زمانه خود، رعایت چند مورد اساسی از جانب سلطان است از جمله: ۱. سلطان باید قدر ولایت و حکومت را بداند و سعادت خود را در نیکوکاری و شقاوت خویش را در بدکاری ببیند. ۲. سلطان نباید ستمکار باشد و اگر خود درازدستی نمی‌کند باید غلامان و عاملان و نایبان خود را نیز از ظلم بازدارد و در غیر این صورت مسئول ظلمی است که آنان می‌کنند. ۳. خود را رعیت ببیند و اگر چیزی را برای خود نمی‌پسندد بر مردم روا ندارد. ۴. اول ارباب حاجت را دریابد و بعد

به عبادت و نافله پردازد. ۵. نفس خود را از شهوت‌پرستی و لذت‌جویی بپردازد. ۶. اگر رعیت در تنگدستی بیفتند یا دچار قحط و خشکسالی شوند دست آنان را بگیرد و از خزاین خود بر آنان ببخشد. ۷. با محتکران برخورد قاطع کند. ۸. مشاوران مشفق برگزیند تا او را از واقعیت جاه و مقام خود و نیز زندگی مردم بی‌آگاهانند. ۹. از سرگذشت پیشینیان عبرت بگیرد، پندپذیر باشد و از علما در ادارهٔ ملک یاری جوید. ۱۰. از روز حساب بترسد. ۱۱. به طعن حسود و سخن‌چین گوش نسپارد. تاریخ به مرور زمان و بر اثر چپاول زمامداران دچار از هم‌گسیختگی و خدشه‌های بسیاری شده است و در این میان روایت‌های خاص اندیشمندان از جمله غزالی که روایت خاص خود را از زمانه‌اش دارد می‌تواند از این گسست‌ها بکاهد و سبب تقلیل سطحی‌گری محض شود. با استناد بر بریده‌هایی از نامه‌های غزالی و دقت در لایه‌های پنهان متن و واکاوی سطوح دلالت‌ها و برهم‌ریزی معانی سطحی و ظاهری می‌توان به فقدان اخلاقیات در زمانه او پی برد. غزالی از طریق ذهن، زبان و تفکر خود با تکیه بر معیارهاش، وقایع، رفتارها، حقایق، ارزش‌ها و اعمال را روایت و قضاوت می‌کند. از طریق بازخوانی و بازتعریف نامه‌های غزالی ذهنیت تاریخی ما احیا می‌شود، دل‌مشغولی‌های اجتماعی مؤلف، ویژگی‌های زمانه او و انگیزه‌های سیاسی و درگیری‌های ایدئولوژیکی و چندگانگی فرهنگی آشکار می‌گردد و برخی روایت‌ها و رویدادهای زمانه غزالی مورد پرسش یا تردید قرار می‌گیرند و دلایل پیچیده آن تحلیل می‌شود و همچنین گزارش به نسبت روشنی از سال‌های پایانی زندگی غزالی به دست می‌آید.

ب. فقدان تعلیقات و نمایه

شیوهٔ شناخته‌شدهٔ غزالی در تألیف، استناد به آیات قرآنی و احادیث نبوی است و مکاتیب او نیز مانند سایر آثار وی پیوند محکمی با آیات و احادیث دارد؛ بنابراین بهره‌مندی و درک صحیح از این نامه‌ها برای خوانندهٔ امروز، جز به بازشناختن و بیرون آوردن آیات، احادیث و مبهمات و حل دشواری‌های متن، میسر نخواهد شد و این به ارائهٔ متنی پیراسته و کم‌اشتباه

کمک می‌کند. در این مجموعه، دو نامه (یکی به شهاب الاسلام و دیگری به قاضی القضاات مغرب) به تازی نوشته شده و لازم است که به فارسی برگردانده شود. پاره‌ای از واژگان دشوار، آیات، احادیث، جملات دعایی، مبهمات و هرآنچه برای مطالعه و روشن‌تر شدن یک متن لازم است، نیازمند شناسایی و شرح است تا هم به آراستگی نامه‌ها بیفزاید و هم یافتن متن و حاشیه را برای خواننده آسان گرداند. نامه‌های غزالی در معرفی رجال روزگار خود سندی ارزشمند است و اعلام انسانی بسیاری در متن آمده که نیازمند شناسایی و شرح و تحقیق است. از این رو نوشتن تعلیقات و فراهم آوردن فهرست‌های گوناگونی (اعم از فهرست آیات، احادیث، اعلام) که کار جست‌وجو را برای مراجعان متن آسان کند لازم است. بنابراین تعلیقات نوشته‌شده (با استفاده از کتاب‌ها، رساله‌ها و مقاله‌ها) موجب برطرف شدن کاستی‌ها، دشواری‌ها و ابهامات متن شده است که از جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: ۱. شرح پاره‌ای از واژگان و مبهمات بر اساس فرهنگ‌ها؛ ۲. معرفی شخصیت‌هایی که نامه‌ها خطاب به آنان نوشته شده و یا در نامه‌ها از آنان نام برده شده با تکیه بر کتاب‌های تاریخ؛ ۳. تهیه کشف الآیات و کشف الاحادیث و ترجمه و شرح آن‌ها بر اساس قرآن و مجموعه‌های معتبر حدیث؛ ۴. تهیه فهرست جملات دعایی و عبارات عربی پرتکرار و شرح آن‌ها؛ ۵. ترجمه نامه‌هایی که غزالی به تازی نوشته است؛ ۶. تهیه فهرست‌های مختلف از جمله فهرست آیات، احادیث، اشعار فارسی و عربی، لغات و ترکیبات، جملات دعایی و عربی پرتکرار، ملل و نحل، اشخاص، اماکن و شهرها، کتاب‌ها، منابع و مآخذ.

۶. نقد تصحیح

روش‌های تصحیح متن به دو دسته کلی تقسیم می‌شود: تصحیح بر پایه نسخه اساس و تصحیح التقاطی. روشن بودن شیوه تصحیح و معرفی نسخه‌های خطی که مبنای تصحیح مصحح است از مواردی است که مصحح در مقدمه‌ای که بر اثر تصحیح شده خود می‌نویسد گزارش می‌کند. در فضائل الأنام چاپ اقبال، مواردی وجود دارد که اگرچه از ارزش کار او

نمی‌کاهد، شاید با توجه به معیارهای امروز، برخی از آن‌ها تا حدی از کاستی‌ها به شمار بیاید، از جمله: ۱. مصحح نمی‌تواند به روش دلخواه خود به تصحیح متن بپردازد. ۲. در چاپ اقبال روش تصحیح تقریباً نامعلوم است، به طوری که نه می‌توان آن را انتقادی خواند و دقیقاً بر پایه نسخه اساس دانست و نه می‌توان آن را التقاطی محسوب کرد. ۳. اقبال از میان پنج نسخه که نام می‌برد تنها از یک نسخه (ایاصوفیه) استفاده می‌کند و همین امر سبب شده تا چاپ او فاقد نسخه‌بدل باشد و تنها به هفت مورد اشاره شده است. ۴. اقبال تنها دو نسخه را با روش معمول علمی واضح معرفی و مشخصات آن را ذکر کرده است. ۵. روشن نیست که آیا اقبال از چاپ مؤید ثابتی مطلع بوده یا نه! و پاسخ به این پرسش، چه منفی باشد و چه مثبت، پرسش‌های دیگری را مطرح می‌کند. ۶. از آنجا که تصحیح اقبال بر اساس یک نسخه انجام گرفته به دیگر نسخه‌ها توجه لازم نشده است و حتی نسخه‌ای که متعلق به سعید نفیسی بوده نیز از نظر او پوشیده می‌ماند. پیش‌تر اشاره شد که نسخه‌ای که در اختیار مؤید ثابتی قرار گرفته، همان نسخه سعید نفیسی بوده است و این همان نسخه‌ای است که همایی نیز در *غزالی‌نامه* صحت آن را تأیید کرده است. ناآگاهی از وجود سایر نسخه‌ها و نیز پژوهش‌های اشخاصی مانند همایی و نفیسی در شرایطی صورت گرفته است که این بزرگان همه در یک روزگار زندگی می‌کرده‌اند و این پرسش را برای پژوهشگر امروز پیش می‌آورد که آیا محققان پیشرو و پیشکسوت ما از هم و از کوشش یکدیگر درباره تصحیح متونی مانند نامه‌های غزالی بی‌خبر بوده و با هم مشورت نمی‌کرده‌اند؟ ۷. باب اول در چاپ اقبال با این بیت به پایان می‌رسد:

«وَمَنْ يَكُ ذَا فَمٍ مُّرِيضٍ تَجِدُ مُرّاً بِهِ الْمَاءِ الزَّلَالَا»

اما چاپ ثابتی به این بیت ختم نمی‌شود و حدود یک صفحه افزون بر این بیت دارد.^۳
 ۸. راه یافتن سهو به متن؛ در باب دوم *فضائل الانام* و در توفیق وزیر عراق نوشته شده: «پس این غافلان گرگ از صید باز ندانستند و قره‌العین را از سُخته‌العین باز نشناختند»؛ ذیل ریشه

«سخنه» در فرهنگ‌های عربی چیزی نیامده و شکل درست این واژه «سخنه» است که در تمام چاپ‌ها «سخنه» ضبط شده و به دلیل تکرار این اشتباه باید توضیح مختصری درباره آن داد. سخن و سخن در لغت به معنی گرم و پرحرارت است و برای مثال آورده‌اند: «رجل سخن العین؛ مرد گرم‌اشک». «قره العین» از جمله ترکیب‌هایی است که در ادبیات فارسی و عربی به ویژه در منابع دینی مانند قرآن و حدیث بسیار تکرار شده است. در زبان فارسی، برای این ترکیب معادل‌هایی چون «خنکی چشم»، «روشنی چشم» و مانند آن در نظر گرفته شده است و در مقابل آن «سخنه العین» را آورده‌اند که نقیض قرتهاست: *سُخْنَةُ الْعَيْنِ*، بالضم: *نَقِيضٌ قُرْتِهَاتِهَا* (زیبیدی، ۱۴۱۴، ج ۱۸: ۲۷۴). در تفسیر *روح‌الجنان* ذیل آیه ۲۶ سوره مریم آمده است: «مردم دژم و دلتنگ را سخن‌العین» گویند (رازی، ۱۳۶۷، ج ۱۳: ۷۱). و نیز «گفتند یعقوب علیه‌السلام نابینا نشد، و آن کنایت است از طول انتظار، گفت: *يَأْتِ بِصَيْرًا*، معنی آن است که *يَرْجِعُ قَرِيرَ الْعَيْنِ* تا پس از آنکه سخن‌العین بود *قَرِيرُ الْعَيْنِ* شود، چشمش به امید دیدار روشن شد» (همان، ج ۱۱: ۱۴۸).

۷. معرفی نسخه‌های فضائل الانام در تصحیح تازه آن

گذشت بیش از صد سال از چاپ هند و شش دهه از چاپ اول این کتاب در ایران، و دسترسی به نسخه‌های تازه‌ای از *فضائل الانام* و همچنین فقدان مقدمه، توضیحات و تعلیقات در چاپ‌های قبل، و نیز به دلیل فواید جنبی این متن مانند ارزش‌های زبانی، ادبی، عرفانی، اجتماعی و تاریخی، دلیل بررسی و تصحیح دوباره این کتاب بود. ازاین‌رو پس از تصحیح متن بر اساس پنج نسخه، به بررسی و تبیین متن پرداخته و برخی از ابهامات و دشواری‌های آن روشن شد و توضیحاتی (شناسایی مآخذ احادیث، معرفی اعلام و شناسایی گویندگان ابیات فارسی و عربی و...) بر آن افزوده شد.

۱. تهران، دانشگاه، شماره نسخه: ۴۱۱۹/۱ - ف، نسخه اصل: قاهره، به خط نسخ، کاتب:

احمد بن محمد و تاریخ صفر ۸۵ق.

۲. قم، مرکز احیاء، شماره نسخه: ۱۲۰۶/۱۲، نسخه اصل: کتابخانه ایاصوفیا، استانبول، ترکیه ۴۷۹۲؛ به خط نسخ، کاتب: اسعد بن علی بن محمد کاتب، تاریخ ۸۱۳ق. اگرچه این نسخه به لحاظ قدمت از نسخه شماره ۱ قدیم‌تر است، در آغاز هر سطر ریختگی‌هایی دارد که با اصل صحت و سلامت در کار تصحیح مغایر است و به همین دلیل نمی‌توانست اول قرار بگیرد.

۳. مینوی، مجموعه کرامت رعنا حسینی - ع؛ به خط نسخ؛ بی‌کا؛ حدود قرن دهم ق. مجموعه‌ای ۱۵۴ صفحه‌ای مشتمل بر نه قسمت که چهار نسخه از آن به نام محمد غزالی است. نسخه‌ای با آغاز و انجام مشخص، خوش‌تحریر دارای جدول و آرایش‌های نوشتاری که نشانی از مهر، نام کاتب و تاریخ کتابت در آن نیست و به غیر از میکروفیلم همان مجموعه رونوشت و روگرفت کامل‌تری از آن به دست نیامد. فضائل الأنام در بخش دوم این مجموعه آمده است.

۴. مشهد، رضوی، شماره نسخه: ۸۶۶۹، به خط نستعلیق، تاریخ قرن یازدهم قمری. مجداول، با سرلوح؛ واقف: سید علی اصغر اصغرزاده موسوی، اردیبهشت ۱۳۳۸؛ جلد: تیماج. نسخه با نامه غزالی به فخرالملوک (باب دوم) شروع می‌شود و با نامه غزالی به قاضی القضاة مغرب به پایان می‌رسد.

۵. تهران، دانشگاه، شماره نسخه: ۴۵ - ع، نسخه اصل: اونیورسیتی استانبول ش ۸۹۰ فارسی؛ خط نستعلیق؛ بی‌کا؛ تاریخ ۱۲۸۸ق به دستور صدر اعظم عثمانی عالی پاشا عبدالرحمن ناجم.

نسخ دیگری نیز از فضائل الأنام موجود است:

۱. تهران، دانشگاه، شماره نسخه: ۶۲۲۴؛ خط نستعلیق، کاتب: محمد اشرف حسن، تاریخ ۱۲ شوال ۱۰۶۵ق. کاغذ سپاهانی. بسیاری از کلمات نقطه ندارد، این نسخه توسط سعید

نقیسی از روی نسخه بدیع الزمان فروزانفر کامل شده است. نسخه فروزانفر نیز بر کاغذ اصفهانی نوشته شده، آثار مهره دارد و به خط تحریر متوسط کتابت گردیده، نسخه‌ای خوانا، مضبوط و معتبر، از رسم الخط و کاغذ پیداست که در قرن دوازدهم نوشته شده. ظاهراً اصل نسخه آن با نسخه شماره ۳ یکی بوده، به دلیل این همسانی پس از بررسی‌های لازم از آوردن نسخه‌بدل‌های تکراری اجتناب شد.

۲. تهران، دانشگاه، شماره نسخه: ۵۱۱۳ - عکس؛ نسخه اصل: ایاصوفیا ش: ۴۳۰۱؛ خط: نستعلیق، کاتب: شیخ محمد؛ بی تا. این نسخه از روی ایاصوفیا نوشته شده است. ظاهراً اصل نسخه آن با نسخه شماره ۵ که پیش‌تر معرفی شد، یکی بوده، به دلیل این اشتراک و نظر به قدمت نسخه شماره ۵ از آوردن نسخه‌بدل‌های تکراری بر اساس این نسخه خودداری شد.
۳. تهران، دانشگاه، شماره نسخه: ۳۸۱۰/۲ - ف، بی‌کا، بی تا: این نسخه همان نسخه مجموعه کرامت رعنا حسینی و متعلق به کتابخانه مینوی است.

۸. نتیجه‌گیری

تاریخ، اغلب راوی زندگی فرمانروایان است و به همین دلیل زندگی مردم عادی جامعه در ابهام می‌ماند. برخی از نکته‌هایی را که از طریق نامه‌های غزالی به دست می‌آید از جمله قحطی توس، خراج گرفتن، احتکار، فقر، ظلم به مردم و توطئه علیه علما، مورخان ثبت نکرده‌اند و این به ارزش نامه‌های او می‌افزاید و از این حیث نامه‌های غزالی سند معتبری برای مطالعه سیمای جامعه عصر اوست و خوانندگان آثار غزالی با چهره تازه‌ای از او روبه‌رو می‌شوند. چنان‌که شریعت‌نامه‌نویسی که بخش زیادی از عمر خود را در تأیید سلطان، خلیفه، مدارس نظامیه و سرکوب علوم عقلی صرف کرده بود، در این نامه‌ها برای گفتن حقیقت خطر را می‌پذیرد. بیش از صد سال از چاپ فضائل‌الانام در هند و شش دهه از انتشار آن در ایران می‌گذرد، اما این کوشش ارزشمند بیشتر به چاپ یا معرفی یک متن

شبيه است و با معيارهائي كه محققان از تصحيح علمي انتقادي به دست داده‌اند فاصله بسيار دارد. يكي از نكات روشن كه تصحيح متون كهن را علمي تر مي‌كند، ذكر نسخه‌بدل‌هاست كه از مقابله نسخه اساس با نسخه‌هاي ديگر به دست مي‌آيد و تفاوت‌هاي ضبط با علائم اختصاري ذكر مي‌شود. در چاپ اقبال هيچ نسخه‌بدلي ذكر نشده است، عدول بي دليل از نسخه‌ها، به دست ندادن شيوه تصحيح، عدم ذكر نسخه‌بدل‌ها و نيز بررسي متن به دليل اهميت ادبي، عرفاني، اجتماعي و تاريخي، برطرف كردن كاستي‌ها از جمله فقدان مقدمه تحليلي، بررسي آيات، عبارات عربي آميخته با متن، بررسي و شناسايي مآخذ احاديث، معرفي اعلام و شناسايي گویندگان ابیات فارسی و عربی، فقدان تعلیقات لازم و فهرست‌های گوناگون و نیز قدمت و ارزش مکاتیب غزالی، سبب بررسی و تصحیح دوباره این مجموعه شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. تاريخ تأليف نصيحة الملوك: «چون ملك اسلام به شكار رفت حجت‌الاسلام را شكارى فرستاد تقرب را به روزگار وى حجت‌الاسلام در مقابل وى نصيحة الملوك تصنيف كرد و پيش وى فرستاد و آن كتابى است بليغ در انواع نصيحت و تحريض بر عدل و انصاف.» تاريخ تأليف كتاب كيميائى سعادت: «اگر دلت قرار نمي‌گيرد و مي‌خواهى تا شمه‌اى از حقيقت كارها بشناسى از كتاب كيميائى سعادت طلب كن.» تاريخ تأليف كتاب احياء علوم‌الدین و جواهر القرآن: «و علم احوال دل از ربع مهلكات و منجيات بتواند شناخت از كتاب احياء علوم يا جواهر القرآن...»
۲. زمر: ۳۷.

۳. [پرسیدی كه معنی این سخن كه افشاء سرالربوبیه كفر است چه باشد كه اگر این سر راست باشد كفر چرا بود و اگر دروغ بود در سر ربوبیت دروغ چون بود. بدان كه این سخن ابوطالب در قوت القلوب حكایت کرده است از بعضی سلف و من در كتابی پيش از این گفته‌ام قال بعض

العارفین افشاء سرالربوبیة کفر و معنی این سخن آن است که در اسرار ربوبیت چیزهاست که بیشتر افهام احتمال آن نکنند و بدان سبب شنونده طاقت آن حق ندارد و در حق وی باطل بود و معنی این سخن که رسول صلی الله علیه گفته است «نَحْنُ مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا أَنْ نُكَلِّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ» این بود و یک مثال این سر قدر است و یکی سر روح و علمای راسخ هر دو را دانند و نگویند که خلق فهم ندارند و بدان نیز در کفر افتند و در خبر است که القدر سرالله فلا تفشوه و بر مذهب گروهی یک مثال تنزیه است از جهت آنکه چون این سر بگویی که خدای به جهت نیست و به عالم متصل نیست و منفصل نیست و داخل عالم نیست و خارج نیست و هر شش جهت از وی خالی است. قال الله تعالی: «أَيْنَمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ.» بیشتر خلق طاقت شنیدن این ندارند کافر شوند و گویند که چون چنین است خود نیست که هرچه بیرون عالم و درون عالم نیست آن معدوم است یا گویند این باطل است و نشاید که چنین بود و در تشبیه افتند و این یکی از جمله اسرار الهی است از جمله تقدیس که هرگز رسول الله و صحابه به این صریحی نگفتند با آنکه دانستند که چنین است این مثال این مسأله است بر مذهب گروهی و هر که طریق سلف دارد مثال دیگر نزدیک گروهی آن است که گویند نشاید که گویی که هرچه ما کنیم و گوئیم از ذکر و طاعت کفر و معصیت خدا را از آن خشنودی بود با خشم بلکه هر دو نزدیک وی برابر بوده که وی را نه خشم است نه خشنودی پس چرا خویش را رنجه داریم پس گویند تأویل رضا و غضب نشاید گفتن با آنکه معلوم است که خدای خشمگین نشود که نقصانی بود و خشم بر کسی روا دارد که دیگری بر وی چیزی تواند کرد به خلاف مراد وی آنکه جزوی فاعل نبود خشم چون گیرد و با که گیرد و خشنود کسی شود که مراد وی حاصل کنند و وی را هیچ غرضی نبود که حاصل شدن آن وی را اولی تر بود از نا شدن پس خشنودی وی حال بود و گفتن این خلق را از طاعت باز دارد و در کفر و اباحت افکند و مثال این بسیار است و سر قدر نگوئیم نه سر روح و وجهه ضرر رسیدن به خلق در شنیدن این مسئله مفهوم تر شود لکن چون رسول الله را دستوری ندادند که بیش از این گوید الروح من امر ربی پیش از این گفتن رخصت نیست. اما سلیم دل مردی بود که پندارد که پیغمبر حقیقت روح ندانسته باشد که هر که حقیقت روح را ندانست خدا را ندانسته باشد یا خدای را دشوار تواند دانست [غزالی، ۱۳۳۳ الف: ۲۷].

کتابنامه

۱. قرآن مجید.
۲. تبریزی، محمدحسین (۱۳۴۲)، برهان قاطع، به اهتمام محمد معین، تهران: ابن سینا.
۳. خطیبی، حسین (۱۳۸۶)، فن نثر در ادب پارسی، تهران: زوآر.
۴. دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۶)، لغت‌نامه دهخدا، تهران: امیرکبیر.
۵. رازی، ابوالفتوح (۱۳۶۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، تصحیح محمدجعفر یاحقی / محمد مهدی ناصح، آستان قدس رضوی: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۶. زبیدی، مرتضی (۱۴۱۴)، تاج العروس من جواهر القاموس، بی‌جا: دارالفکر.
۸. غزالی، محمد بن محمد (۱۳۳۳ الف)، فضائل الأنام من رسائل حجت الاسلام، تصحیح مؤید ثابتی، تهران: چاپخانه بانک ملی ایران.
۹. — (۱۳۳۳ ب)، فضائل الأنام من رسائل حجت الاسلام، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: کتاب‌فروشی ابن سینا.
۱۰. — (۱۳۶۱)، نصیحة الملوک، تصحیح جلال‌الدین همایی، تهران: بابک.
۱۱. مینوی، مجتبی (۱۳۴۹)، «غزالی طوسی»، جستارهای ادبی، شماره ۲۲: ۲۶۹-۲۹۴.
۱۲. همایی، جلال‌الدین (۱۳۶۸)، غزالی‌نامه، تهران: هما.

